

جایگاه عقل در اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی (ره)

محمد قربانی گلشن‌آباد^۱

چکیده

هدف مقاله حاضر بررسی عقلانیت و جایگاه آن در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) به عنوان فقیهی اصولی است که با بهره‌گیری از «منهج اجتهاد» و «مرجعیت»، توانست نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران را بنیان گذارد. ایشان با استناد به براهین عقلی و اتکال به استدلال کلامی به اثبات نظریه ولایت فقیه به عنوان هسته مرکزی تئوری حکومت اسلامی (شیعی) پرداخت. بنابراین بررسی عقلانیت و جایگاه آن در دستگاه نظری و منظومه فکری حضرت امام خمینی (ره) مسئله اصلی این پژوهش است و از آن‌جا که مفاهیمی چون «عقل»، «حکومت اسلامی» و «ولایت فقیه» و حدود اختیارات آن» ذیل مباحث کلان دین از جمله نبوت و امامت می‌آید، بدین منظور از روش کلامی استفاده شده است.

حضرت امام خمینی (ره)، ضمن اعتقاد به صلاحیت عقل، جهت فهم و ادراک نصوص دینی، توانایی استنباط و استخراج تکالیف دینی از متون دین را دارد. در نتیجه ایشان معتقدند که عقل همچنان که به عنوان «ابزار شناخت» می‌تواند راهگشای فهم و ادراک باشد، می‌تواند خود نیز به عنوان «منبع» معرفتی مهم در کنار کتاب و سنت قرار گیرد.

واژگان کلیدی: عقل، عقل‌گرایی، سیاست، اندیشه سیاسی، امام خمینی (ره)

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه ارومیه

مقدمه

جایگاه و میزان استفاده از عقل، همواره معرکه آراء مکاتب مختلف فکری و کلامی در جهان اسلام بوده است. گروهی با اعتقاد به انسداد باب تعقل و اجتهاد، تعیین تکالیف دینی خود را صرفاً در گرو رجوع به نصوص دینی می‌پندارند. علمای اخباری‌گرای شیعه، روایات مروی از جانب امامان دوازده‌گانه را تنها منبع معرفت، برای تعیین تکالیف دینی خود می‌پندارند و بر دوگانه محدث - مستمع اصرار می‌ورزند و ارجحیتی از باب ولایت و تصدی‌گری امور عمومی بر دوش محدث بار نمی‌کنند؛ در حالی که علمای اصولی، که اینک بر محافل و حوزه‌های علمی شیعه مسلط هستند، جامعه را به دو قسم، تقسیم می‌کنند: عالم قادر به فهم احکام و عامی عاجز از شناخت احکام. اینان معتقدند همچنان‌که بر اولی لازم است که اجتهاد نموده و مسئولیت زندگی عمومی شیعه را به عهده گیرد، بر عامه (مقلدین) شیعه نیز واجب است که از مجتهدان تقلید کنند. بدین لحاظ، جماعت معدود مجتهدان را در موقعیت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ویژه‌ای می‌نشانند.

ضرورت و اهمیت بحث و بررسی جایگاه عقل در اندیشه سیاسی حضرت امام، درست از همین منظر قابل تأمل است که، ایشان به عنوان فقیهی اصولی با اعتماد و اعتقادی که به عقل به عنوان منبع مهم معرفتی داشت، با ارائه دلایل عقلانی بر وجوب تشکیل حکومت اسلامی و نظام ولایت فقیه تأکید کرد. قبل از ورود به مبانی نظری و اندیشه سیاسی حضرت امام (ره)، به سؤال اصلی، فرضیه اصلی و تعریف مفاهیم می‌پردازیم و سپس وارد بحث اصلی می‌شویم.

سؤال اصلی

سؤال اصلی پژوهش حاضر، این است که، با توجه به نگرش اصولگرایانه حضرت امام خمینی (ره)، عقل در اندیشه سیاسی ایشان، از چه جایگاهی برخوردار است؟

فرضیه اصلی

فرضیه اصلی رساله، تأکید دارد که، بررسی آثار و افکار حضرت امام خمینی (ره)، به عنوان فقیهی اصولی، مؤید این نکته است که عقل در کنار کتاب و سنت، از مبانی و عناصر بنیادین اندیشه سیاسی ایشان است.

تعریف مفاهیم

روشن ساختن مفاهیم کلیدی در هر پژوهش، جهت انتقال و ارائه صحیح و شفاف مباحث مهم به نظر می‌رسد. در پژوهش حاضر واژگان «عقل»، «سیاست» و «اندیشه سیاسی» واژگان اصلی هستند که در این‌جا به تعریف و روشن ساختن معانی مورد نظر در هر یک می‌پردازیم.

الف) عقل

عقل در لغت به معنای باز داشتن، نگهداشتن، گرفتن، بستن، بالغ شدن، رسیدن، به خطا پی بردن، فهمیدن، درک کردن، تدبیر کردن، با عقل (زانویند شتر) بستن، پناه گرفتن، هوشیار شدن، شعور، ادراک، برهان، استدلال، فهم، بصیرت، خرد، قوه استدلال و قوه فاهمه آمده است. (جمشیدی، ۱۳۸۲، ص ۲۱)

مرحوم مهدی حائری یزدی در کتاب «کاوش‌های عقل نظری»، می‌نویسد: «عقل، در لغت به معنی تعقل و تدبر و فهم اشیاء است و در اصطلاح معانی بسیاری دارد که از جمله علم به مصالح و مفاسد و درک حسن و قبح افعال است. در این اصطلاح عاقل به کسی گویند که زشت و زیبا و مفاسد و مصالح را درک نماید».

(حائری یزدی، بی‌تا، ص ۷۱)

ستایش عقل و فراخوانی به سوی تعقل و تدبر از جمله برجستگی‌هایی است که در قرآن و سنت مشاهده می‌شود. در قرآن کریم، عقل به اندازه نقل (سمع)، نجات‌دهنده و هدایتگر قلمداد شده است و چنانچه انسان گوش بسپارد یا عقل را به کار گیرد، در هر حال نجات می‌یابد. «و قالوا لو کذا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر» (سوره ملک، آیه ۱۰)؛ این آیه شریف، این نکته را الهام می‌کند که عقل، همپای وحی، منبع هدایت و هر دو پیام‌رسان خداوند هستند.

تعبیر گوناگونی که از احادیث و روایات وارده از ائمه هدی علیهم‌السلام، در توصیف عقل آمده، منزلت آن را بیشتر بیان کرده است.

«پیامبر خدا (ص)، خطاب به عده‌ای که از مردی تعریف می‌کردند، می‌فرماید: خرد این مرد، چگونه است؟ عرض کردند: ای رسول خدا، ما از کوشش او در عبادت و کارهای خوب به عرض شما می‌رسانیم و شما درباره خرد او از ما می‌پرسید؟ حضرت فرمود: همانا آدم نابخرد، با بی‌خردی خود، کارهایی بدتر از زشت‌کاری فرد نابکار مرتکب می‌شود، فردای قیامت، بندگان به اندازه عقل خود به درجات دست می‌یابند و به مقام قرب پروردگارشان می‌رسند». (ری شهری، ۱۳۸۱، ص ۷۰۵)

با عنایت به مطالب بالا، می‌توان گفت، عقل، امری است که همه آگاهی‌ها، ارزش‌ها و خوبی‌ها در بعد اندیشه و عمل، جلوه‌های آن به شمار رفته و ره‌آورد شکوفایی‌اش محسوب می‌شوند فرازی دیگر که می‌توان آن را چکیده همه ویژگی‌های عقل که در قرآن و سنت بیان شده و تصویر کلی مکتب اسلام از مفهوم عقل شمرد، سخنی از حضرت امام صادق (ع) است که فرموده‌اند: «العقل، ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان» (همان، ص ۱۱۶)؛ عقل، چیزی است که توسط آن، خداوند عبادت شده و بهشت حاصل شود.

ب) سیاست

علامه دهخدا در لغت‌نامه خویش، این لفظ را با توجه به مراجعی که در ارائه مفاهیم از آن‌ها استفاده برده است به معنای زیر ذکر کرده است: «پاس داشتن ملک (غیاث اللغات)، حکومت و ریاست و داوری (ناظم‌الاطباء)، مصلحت و تدبیر (اسکندرنامه)، شکنجه و عذاب و عقوبت (ناظم‌الاطباء)، ضبط ساختن مردم از فسق به ترسانیدن و زدن (غیاث اللغات)، عدالت (ناظم‌الاطباء)، اجرای احکام به طور عدالت». (دهخدا، بی‌تا، ص ۷۴۱)

محمد معین، سیاست را مترادف حکومت، ریاست، حکم راندن بر رعیت و اداره کردن مملکت، حکومت کردن، مراقبت امور داخلی و خارجی کشور و اصلاح امور خلق ذکر کرده است. (معین، ۱۳۷۱)

فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد، سیاست را «به عنوان یک مفهوم عام، اعمال هنر یا علم هدایت و اداره دولت‌ها یا سایر واحدهای سیاسی» می‌داند. (مک لین، ۱۳۸۱، ص ۶۳۵)

همچنین گفته شده است که «سیاست، مقوله‌ای درباره قدرت است، ... سیاست، مقوله‌ای است درباره منابعی که شالوده این توانایی را تشکیل می‌دهند و نیروهایی که آن را اعمال می‌کنند و بر آن تأثیر می‌گذارند». (Leftwich, 1984, p 144)

با بررسی صحیفه امام، تعبیرات سه‌گانه‌ای از سیاست شده است که ذیل «سیاست شیطانی»، «سیاست تک بعدی» و «سیاست الهی» به آن پرداخته شده است:

۱) سیاست شیطانی یا سیاست فاسد

حضرت امام با ذکر خاطره‌ای درباره این نوع سیاست می‌فرماید: «وقتی که ما در حبس بودیم... او [حسن پاکروان، رئیس وقت ساواک] ضمن صحبت‌هایش گفت که آقا، سیاست عبارت از دروغ‌گویی است، عبارت از خدعه است، عبارت از فریب است، عبارت از پدرسوختگی است، این را بگذارید برای ما. من به او گفتم، این سیاست مال شماست! ... البته سیاست به آن معنایی که این‌ها می‌گویند که دروغ‌گویی، با دروغ‌گویی، چپاول مردم و با حيله و تزویر و سایر چیزها، تسلط بر اموال و نفوس مردم، این سیاست هیچ ربطی به سیاست اسلامی ندارد؛ این سیاست شیطانی است». (صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۳۱)

۲) سیاست تک بُعدی یا سیاست ناقص

دومین نوع سیاست از منظر حضرت امام خمینی (ره)، سیاست تک بُعدی است که در آن جنبه‌های مثبت این جهانی وجود دارد و هدف آن تأمین مصالح عمومی و اجتماعی است ولی توجهی به بُعد روحانی و معنوی وجود انسان و تأمین سعادت او در جهان آخرت که سعادت راستین است، ندارد. (فوزی، ۱۳۸۴، ص ۹۵)

۳) سیاست الهی

حضرت امام، سیاست مورد نظر خویش را «سیاست الهی» می‌داند که مختص به انبیا و اولیا است. «باید عرض کنم که سیاست برای روحانیون و برای انبیا و برای اولیاء خدا حقی است، لکن سیاستی که آن‌ها دارند، دامنه‌اش با سیاستی که این‌ها [سیاست شیطانی و سیاست ناقص] دارند، فرق دارد... آن‌ها می‌خواهند ملت را، ملت‌ها را، اجتماع را، افراد را هدایت کنند، راه ببرند در همه مصالحی که از برای انسان متصور است، از برای جامعه متصور است؛ همانی که در قرآن، صراط مستقیم گفته می‌شود، اِهدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ...». (صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۳۲-۴۳۳).

در مجموع از دید حضرت امام، سیاست، راه بردن انسان در مسیر هدایت و کمال جامعه به سوی مصالح آن می‌باشد.

ج) اندیشه سیاسی

اندیشه، در لغت به معنای فکر و تأمل می‌باشد و اندیشه نوعی فعالیت ذهنی انسان عاقل محسوب می‌شود که در جهت کشف نادانسته‌ها صورت می‌گیرد. در کتب منطقی، اندیشه عبارت است از مرتب ساختن امور معلوم برای رسیدن به کشف مجهول (خوانساری، ۱۳۷۷، ص ۱۱) و یا از آن به عنوان حرکت ذهن از مبادی (معلومات تصویری یا تصدیقی) به سوی مطلوب یاد شده است.

به عبارتی دیگر، اندیشه، تفکری است که دارای ویژگی‌هایی همچون انسجام منطقی، دارای حد و حدود مرزهای منطقی، قابلیت استدلال، مبناداری و دارای اهمیت باشد (جمشیدی، ۱۳۸۴، صص ۲-۱) و اندیشه سیاسی، مجموعه‌ای از آرا و عقاید است که به شیوه‌ای عقلانی و منطقی و مستدل، درباره چگونگی سازمان دادن به زندگی سیاسی مطرح می‌گردد.

روش پژوهش

روش پژوهش، با استفاده از روش‌شناسی کلام سیاسی شیعه است.

پیشینه و سوابق پژوهش موضوع

با بررسی‌های انجام شده، ظاهراً تحقیق و پژوهشی در راستای «جایگاه عقل در اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی»، انجام نگرفته است، گرچه کتبی با قرابتی نزدیک با برخی سرفصل‌های فرعی مقاله حاضر منتشر گردیده است، لیکن مهمترین منابع استفاده شده، آثار حضرت امام می‌باشد.

جایگاه عقل در اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی (ره)

برای ترسیم صحیح اندیشه سیاسی حضرت امام، بایستی ضمن پرداخت به معرفت‌شناسی (منابع معرفتی و انواع معرفت)، اشاره‌ای اجمالی به معرفت عرفانی، کلامی و فقهی حضرت امام نمود؛ چه این‌که این کاوش و کنکاش ولو اجمالی، در راستای کشف مقام رفیع عقل و عقلانیت در هندسه نظری و منظومه فکری و اندیشه سیاسی ایشان کارگشا و راهگشا خواهد بود.

۱- منابع معرفتی (اندیشه سیاسی امام خمینی (ره))

«در نگرش امام خمینی؛ وحی، فطرت، قلب، عقل و حس انسان به عنوان منابع شناخت مطرح شده است. او همچون سایر علمای مسلمان معتقد است، حس انسان مُدرک است، اما کافی نیست و نقصان ادراک حسی به وسیله عقل جبران می‌شود. عقل نه تنها ادراک می‌کند و حقیقت امور را در می‌یابد، یعنی از طریق تفکر و تعقل، صاحب عقل به آگاهی و شناخت می‌رسد، عقل همراه با اختیار انسان به او قدرت گزینش و انتخاب می‌دهد و در نتیجه انسان اراده می‌کند و با اراده خود برمی‌گزیند. آن‌گاه به آنچه گزینش کرده است، به وسیله قلب ایمان می‌آورد. بر این اساس ادراک عقلی، مقدمه شهود قلبی است و این هر دو مکمل یکدیگرند.» (فوزی، ۱۳۸۴، ص ۶۹).

این در حالی است که امام خمینی (ره) به یک منبع شناخت دیگر که منبع معرفتی بیرونی و در عین حال یقینی برای انسان به شمار می‌رود، قائل است. زیرا منابع شناخت درونی، انسان را به تنهایی کافی نمی‌داند و به نقصان ادراک انسان، با اتکای صرف به این سه منبع اذعان دارد. به عنوان مثال، به عدم امکان شناخت چیستی رابطه هستی با حق، اشاره می‌کند و عقل انسان را از درک ماورای طبیعت و بسیاری از امور دیگر نظیر روح عاجز می‌داند. این منبع اساسی، وحی الهی است که به وسیله انبیا، از جانب خداوند برای انسان‌ها فرستاده می‌شود و آرمان اصلی آن، ایجاد معرفت برای بشر، به ویژه شناخت حق تعالی و سایر حوزه‌هایی است که عقل بشر، بدون ارجاع به وحی، امکان دسترسی به آن‌ها را ندارد. (امام خمینی، همان، ج ۱۹، ص ۲۲۵)

در صورت اتصال ادراک و شناخت فطری و طبیعی انسان یعنی عقل و حس و قلب با ادراک و شناخت ماوراءطبیعی یعنی وحی، شناخت انسان کامل می‌شود و به همه ابعاد وجود، معرفت می‌یابد و از نظر او انسان‌های کامل، مانند پیامبران و امامان معصوم، مصداق بارز دارنده این نوع معرفت هستند. (همان، ج ۸، ص ۴۱۴-۴۱۵)

با این توضیح اجمالی، به سه منبع معرفتی که در اندیشه حضرت امام به عنوان فقهی اصولی و متکلمی شیعی، مهم و مؤثر بوده‌اند، اشاره می‌شود. ناگفته پیداست که «اجماع» که جزو منابع معرفتی است، می‌تواند ذیل «عقل» بحث شود، چه این که «اجماع» به گونه‌ای عقل جمعی و اتفاق نظر علمای جهان اسلام (شیعه) است.

۱-۱ قرآن

امام خمینی (ره)، ضمن دعوت به بهره‌گیری از معارف بلند قرآن، به تفکر و تأمل در آن توصیه کرده، می‌فرماید: «بدان، همان‌طور که از برای کتاب تدوینی الهی به اعتباری هفت بطن هست و به توجیه دیگر، هفتاد بطن که جز خدا و پایداران در علم، کسی را از آن بطون آگاهی نیست و آن معانی را مس نمی‌کند، مگر کسانی که از حدت‌های معنوی و اخلاق پست و بد، پاک و پاکیزه بوده و با فضائل علمی و عملی آراسته باشند و هر کس به هر مقدار که منزّه‌تر و مقدس‌تر است، تجلی قرآن بر او بیشتر و حظ و نصیبش از حقایق قرآن فراوان‌تر خواهد بود... پس ای مسکین... کتاب پروردگارت را قرائت کن و بالا برو و آن را با تفکر و تأمل بخوان». (امام خمینی، ۱۳۷۹، ص ۹۴-۹۵)

تفکر و به کارگیری عقل در تلاوت قرآن چنان مورد توجه حضرت امام (ره) است که نیل به مقام متقین و مقامات بالاتر را از نتایج آن می‌داند.

۱-۲ سنت

نکته مهمی که حضرت امام خمینی (ره) در مراجعه به احادیث و روایات مطرح می‌کنند، لزوم تفکر و تعقل در احادیث است، تا انسان بتواند با الگوپذیری از سیره و سنت نبوی و ائمه هدی علیهم‌السلام زندگی خویش را در وجوه مختلف آن سامان دهد.

حضرت امام با مذمت نقل صرف احادیث و عدم تفکر و تعقل در آن، چنین می‌فرماید: «محدثینی که ... فقط نقل حدیث می‌کنند، این امور را نمی‌دانند و سنت واقعی رسول الله (ص) را نمی‌توانند تشخیص دهند و

این از نظر رسول الله (ص) بی‌ارزش است. مسلم است که آن حضرت نمی‌خواسته‌اند فقط قال رسول الله (ص) و عن رسول الله (ص)، گرچه دروغ باشد و از آن حضرت نباشد، در بین مردم رواج پیدا کند؛ بلکه منظورشان این بوده که سنت واقعی، نشر شود و احکام حقیقی اسلام بین مردم گسترش یابد. (امام خمینی، ۱۳۸۲، ص ۶۳)

ایشان با اهمیت دادن به جایگاه بالای عقل، پیروی از سنت و سیره واقعی حضرت رسول اکرم و ائمه هدی علیهم‌السلام را بسنده به ذکر احوالات و احادیث آنان ندانسته و قدرت تشخیص بالا، علم تاریخ، علم ادبیات به طور کامل، شناخت دقیق روایان و بالاخره تطبیق عقلانی بیانی که از قول معصوم نقل می‌شود را از وظایف ناقلین حدیث می‌دانند. (همان)

۳-۱- عقل

حضرت امام، عقل را مبنای ایمان به معارف الهیه می‌داند. استدلالات امام (ره) حاوی این نکته مهم است که «عقل» باید فراتر از قوای نفسانی و غرایز حیوانی قرار گیرد تا در باب صلاح و سعادت دنیا و آخرت انسان در تمام حوزه‌ها بتواند تصمیم درست اتخاذ کند.

امام (ره) ضمن اشاره به این که عقل از قوای روحانی است، معتقد است انسان با تفکر و تعقل می‌تواند به کسب سعادت که در کلام ایشان به «سلوک انسانی» تعبیر شده، نائل آید. «بدان که از برای تفکر، فضیلت بسیار است و تفکر مفتاح ابواب معارف و کلید خزائن کمالات و علوم است و مقدمه لازمه حتمیه سلوک انسانی است و در قرآن شریف و احادیث کریمه تعظیم بلیغ و تمجید کامل از آن گردیده و از تارک آن تعبیر و تکذیب شده». (امام خمینی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۱)

تفکر و تعقل برای حضرت امام، آن‌چنان دارای اهمیت است که تفکر را شرط اول مجاهده با نفس می‌داند. «بدان که اول شرط مجاهده با نفس و حرکت به جانب حق تعالی «تفکر» است... و تفکر در این مقام عبارت است از آنکه انسان لااقل در هر شب و روزی مقداری - ولو کم هم باشد - فکر کند در این که آیا مولای او که او را در این دنیا آورده و تمام اسباب آسایش و راحتی را از برای او فراهم کرده و بدن سالم و قوای صحیحه که هر یک دارای منافی است که عقل هر کس را حیران می‌کند، به او عنایت کرده و این همه بسط بساط نعمت و رحمت کرده و از طرفی هم، این همه انبیا فرستاده و کتاب‌ها نازل کرده و راهنمایی‌ها نموده و دعوت‌ها کرده، آیا وظیفه ما با این مولای مالک الملوک چیست؟ ... اگر انسان عاقل، لحظه‌ای فکر کند، می‌فهمد که مقصود از این بساط چیز دیگر است و منظور از این خلقت عالم بالا و بزرگتری است و این حیات حیوانی مقصود بالذات نیست». (امام خمینی، ۱۳۸۳، ص ۶-۷)

با عنایت به مطالب فوق، لازم به یادآوری است، واژه «عقل»، در هم تنیده با مفاهیم ارزشی و اخلاقی است و در کلام حضرت امام که از عقل مدام افاده معانی اخلاقی و ارزشی می‌شود، معطوف به نگاه کلی اسلام و مکتب معرفتی اهل بیت علیهم‌السلام به مقوله عقل است و بایستی دقت کرد که این عقل مترادف با کلماتی همچون «حجر»، «ذکر»، «قلب» و «نهی» است.

اشاره حضرت امام در کتاب «شرح حدیث جنود عقل و جهل»، بر این که خیر، ایمان، تصدیق، رجاء، عدل، رضا، شکر، توکل، رحمت، رأفت، علم، فهم، عفت، زهد، حلم و ... از یاران و جنود عقل هستند، دقیقاً از این منظر است.

۲- معرفت‌شناسی اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی (ره)

بی‌تردید اندیشه سیاسی امام خمینی دارای بنیادهای معرفتی عرفانی، کلامی و فقهی است. بنابراین برای ترسیم دقیق اندیشه سیاسی ایشان و تعیین جایگاه عقل، بایستی معرفت عرفانی، فقهی و کلامی مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

۲-۱ معرفت عرفانی

برداشتی که حضرت امام از عرفان دارد، مبتنی بر سیره ائمه هدی علیهم‌السلام و منش عقلانی است و به تبع آن، عرفان حضرت امام بر روی گردانی و احتراز از دنیا، اجتماع و سیاست نیست. خیال کرده‌اند یک دسته زیادی که معنای عرفان، عبارت از این است که برای انسان یک محلی پیدا بشود و یک ذکری بگویند و یک سری حرکت دهد و یک رقصی بکند، این‌ها معنای عرفان است. خیال کرده‌اند کسی عارف است که کناره بگیرد، یک قدری ذکر بگوید و یک قدری تغنی کند. (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۱۱۶)

عرفان حضرت امام ضمن داشتن ذوقی شهودی و اخلاقی، مبتنی بر عقل نیز بوده و درست از همین منظر است که ایشان کسانی را که به «گوشه‌گیری صوفیانه» می‌پردازند، مذمت می‌کنند. چه این‌که «عقل» ایجاب می‌کند، انسان در جامعه و عرصه اجتماع و سیاست حضور داشته باشد و به اصلاح و سامان دادن نظام اجتماعی بپردازد.

بنابراین از منظر امام، حضور عنصر عقل در جهت تبیین تکالیف انسان عارف قابل مشاهده است؛ به صورتی که حضرت امام با استناد به سنت معصومین علیهم‌السلام و به شیوه‌ای کلامی، عرفانی را که منجر به انزوا و دوری از جامعه باشد رد می‌کند و معتقد است که انسان عارف ضمن سیر و سلوک الهی، بایستی در عرصه‌های مختلف اجتماع و از جمله در حوزه‌های سیاسی حاضر باشد.

۲-۲ معرفت کلامی

حضرت امام خمینی (ره) ضمن آنکه یک عارف و یک فقیه اصولی بود، یک متکلم اسلامی هم بود و اولین کتاب خود، «کشف‌الاسرار» را با روشی کلامی در پاسخ به کتاب «اسرار هزار ساله» حکمی‌زاده نوشته است. از مهمترین مباحث مطرح در کلام، بحث توحید، نبوت، عدل و امامت و همچنین بحث «جامعیت دین» است. حضرت امام ضمن تأکید بر این که «توحید» پایه و اساس همه اعتقادات، از جمله اعتقادات کلامی و سیاسی است، می‌فرماید: «اعتقادات من و همه مسلمین، همان مسائلی است که در قرآن کریم آمده است و یا پیامبر اسلام (ص) و پیشوایان به حق بعد از آن حضرت بیان فرموده‌اند که ریشه و اصل همه آن عقاید که مهمترین و با ارزش‌ترین اعتقادات ماست، اصل توحید است. مطابق این اصل ما معتقدیم که خالق و آفریننده جهان و همه عوالم وجود و انسان، تنها ذات مقدس خدای تعالی است که از همه حقایق مطلع است و قادر بر

همه چیز است و مالک همه چیز. این اصل به ما می‌آموزد که انسان، تنها در برابر ذات اقدس حق، باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند؛ مگر این که اطاعت او، اطاعت خدا باشد.

و بنابراین، هیچ انسانی هم حق ندارد، انسان‌های دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند و ما از این اصل اعتقادی، اصل آزادی بشر را می‌آموزیم که هیچ فردی حق ندارد، انسانی و یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند... و انحطاط و سقوط بشر به علت سلب آزادی او و تسلیم در برابر سایر انسان‌هاست. و بنابراین بنا انسان باید علیه این بندها و زنجیرهای اسارت و در برابر دیگران که به اسارت دعوت می‌کنند، قیام کند و خود و جامعه خود را آزاد سازد تا همگی تسلیم و بنده خدا باشند». (آیین انقلاب اسلامی، ص ۱)

امام خمینی (ره) با استناد به این دلیل کلامی (عقلی) که چون مالکیت و خالقیت از آن خداوند است، حاکمیت را نیز منحصر به خداوند می‌داند. می‌فرماید: «تأسیس حکومت... متابعت و پیروی از آن، از کسی روا و بجاست که مالک همه چیز مردم باشد و هر تصرفی در آن‌ها بکند، تصرف در مال خود باشد و چنین شخصی که تصرف و ولایتش در تمام بشر، به حکم خرد نافذ و درست است، خدای عالم است که مالک تمام موجودات و خالق ارض و سماوات است. پس هر حکمی که جاری کند، در مملکت خود، جاری کرده، ... و اگر خدا به کسی حکومت داد و حکم او را به توسط گفته پیغمبران، لازم اطاعه دانست، بر بشر نیز لازم است از آن اطاعت کنند و غیر از حکم خدا و یا آن که خدا تعیین کرده، هیچ حکمی را بشر نباید بپذیرد و جهت هم ندارد که بپذیرد». (کشف اسرار، ص ۱۸۱-۱۸۲)

از دیدگاه حضرت امام حکومت و ولایت، به حکم عقل، اختصاص به خداوند دارد و تنها او است که ولایتش به جعل دیگران استناد پیدا نمی‌کند و ذاتاً دارای حق، تدبیر انسان‌ها و اراده آن‌ها است و چون ولایت از امور اعتباری و عقلایی است، لذا دیگران با جعل و نصب او می‌توانند در اختیار بگیرند و از این رو، وقتی شئون مختلف حکومت از طرف حق تعالی برای ائمه قرار داده شده است، تصدی دیگران غاصبانه بوده و هرگونه دخالتی، تعدی بر حق غیر است.

ایشان در ادامه می‌فرمایند: «به ضرورت شرع و عقل، آنچه در دوره حیات رسول اکرم (ص) و زمان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) لازم بوده، یعنی حکومت و دستگاه اجرا و اداره پس از ایشان و در زمان ما لازم است». (امام خمینی، ۱۳۸۲، ص ۲۷)

با عنایت به مطالب بالا، بایستی متذکر شد که معرفت کلامی حضرت امام، در چهارچوب معرفت کلامی شیعه است و معرفت کلامی شیعه، متأثر از مفاهیمی همچون «امامت»، «عدل» و «عقل‌گرایی» است. در اندیشه شیعه، انقطاع وحی و عدم نزول ملائکه هرگز به معنای انقطاع نزول علم خداوند نیست؛ بلکه مطابق قاعده «لطف»، استمرار علم الهی در هر عصر و زمان واجب است و امامان معصوم، حاملان چنین دانشی می‌باشند. شیعیان بر لزوم عقلی نصب امام از جانب خداوند عقیده دارند. علامه حلی، امامت را لطفی می‌داند که برای تأمین و تضمین آزادی و اختیار انسان‌ها مقرر شده است. زیرا، انسان عقلاً خطاناپذیر است و رفع این خطای احتمالی، جز با رجوع به منبعی عاری از خطا که همان علم و امام معصوم است، ناممکن می‌نماید. بدین

ترتیب، شیعیان عنصر «عصمت» را جزء تفکیک‌ناپذیر «امام‌شناسی» خود می‌دانند و بر این اندیشه البته از استدلال عقلی کمک می‌گیرند.

کلام سیاسی شیعه، با چنین دیدگاهی، در موضعی قرار می‌گیرد که علاوه بر وجوب وجود معصوم (ع) در زندگی سیاسی، بر وجوب امامت افضل در کلام سیاسی نیز تأکید می‌کند. بنابراین «عدالت» الهی، چنین اقتضا می‌کند که با نصب امامی از جانب خداوند، مردمان را از فهم شریعت آسمانی محروم نکند. بدین لحاظ، عنایت خداوند، چنین اقتضا می‌کند جهان را از رئیس با تدبیر و امامی که اسباب اجتماع انسان‌ها بوده و آنان را بر مصالح دین و دنیای خودشان آگاه نماید، خالی نگذارد. بر خداوند واجب است که از باب لطف، امامی را نصب نماید و به ناگزیر، هیچ زمانی را خالی از امام نگذارد.

از طرفی کلام سیاسی شیعه، تأکید می‌کند که چنین امامی، به ویژه از حیث علم و عدالت و تقوا، لازم است که افضل مردمان باشد. استدلال متکلمین شیعه چنین است که از لطف و حکمت خداوند بعید می‌نماید و عقلاً قبیح است که با وجود افضل، شخص مفضول را به مقام امامت بنشانند. به نظر شیعه، نه تنها نص و عقل بر وجوب امامت افضل حکم می‌کنند، بلکه ذوق انسانی نیز از پذیرش این نکته که مفضول بر افضل ریاست نماید، اکراه و استنکار می‌کند. پس هرگاه، امامی، پیشوایی مردم را در امور دین و مسائل دنیا به عهده می‌گیرند، ناگزیر باید افضل آنان و عالم‌ترین و دیندارترین آنان باشد.

ایمان شیعه بر وجوب نص آشکار از جانب خدا در خصوص امام، طبعاً ولایت ائمه را در مرکز اندیشه و زندگی سیاسی شیعیان قرار می‌دهد. اما چنین تفسیری هرگز به معنای سلطه اجباری ائمه (ع) بر مردم نیست و به هیچ وجه مردمان را ناگزیر به تمکین از قدرت سیاسی آنان نمی‌کند. امام معصوم (ع)، ولایت الهی دارد؛ زیرا او حجتی است که بنا به لطف الهی، وجودش در میان مردم لازم است اما تشکیل حکومت توسط معصوم (ع) جز به رضایت مردم ممکن نیست، زیرا اگر وجوب و وجود امام معصوم (ع)، از ناحیه خداوند، به معنای قهر و اجبار مردم به اطاعت از آنان بود، آزادی و اختیار انسان‌ها در برابر تکالیف خدا و در نتیجه، ثواب و عقاب، لغو و عبث می‌شد. امامت، لطفی است که غایت آن هدایت ارادی انسان‌های آزاد، مختار و عاقل است. بنابراین معرفت کلامی حضرت امام خمینی که مبتنی بر معرفت کلامی و کلام سیاسی شیعی است، بنیادی عقلانی دارد و همان‌طور که در آغاز بحث اخیر، اشاره شد، عنصر عقل در معرفت کلامی ایشان نقش محوری و بنیادین دارد.

۳-۲ معرفت فقهی

حضرت امام خمینی از فقهای اصولی معاصر است؛ بنابراین معرفت فقهی ایشان واجد ویژگی‌های فقهی مکتب اصولی است. از مهمترین ویژگی‌های مکتب اصولی می‌توان به اعتقاد به حجیت عقل، اجتهاد، پذیرش اصل تبعیت احکام از مصلحت و مفسده، اصالت اباحه، منطقه‌الفراغ، حجیت ظن و اعتقاد به قرآن، سنت، عقل و اجماع به عنوان منابع تولید معرفت دینی اشاره کرد.

مهمترین و بارزترین ویژگی مکتب اصولی، اعتقاد به عقل به عنوان منبعی برای استنباط احکام و تعالیم دینی و به تبع آن «اجتهاد» است. عقل در تفکر اصولی، از چنان جایگاهی برخوردار است که وجوب عقلی را

مقدم بر اوامر شرعی می‌دانند و با این مبنا که «الاحکام الشرعیه الطاف فی الاحکام العقلیه»، حتی درباره اثبات امامت نیز، بیش از نقل بر وجوب عقلی تأکید می‌کنند. به نظر علامه حلی، وجوب عقلی در باب امامت، تمسک به وجوب سمعی و نقلی را محال و ممتنع می‌کند؛ زیرا که شرع متأثر از واجبات عقلی است و بنابراین، وجوب عقلی نصب امام بر خداوند، و نیز مقتضای عقلی لطف الهی، مانع از آن است که از وجوب نقلی تعیین امام توسط مردم جستجو شود. (فیرحی، ۱۳۸۳، ص ۲۸۱)

ذیلاً به چند ویژگی بارز معرفت فقه اصولی که در اندیشه‌های فرهنگی، سیاسی و معرفتی حضرت امام نیز به مثابه فقهی اصولی جلوه پر رنگی دارد، پرداخته می‌شود.

۱-۳-۲ ملازمه عقل و شرع

اصولیون، عقل را یکی از منابع چهارگانه استنباط احکام شرعی در کنار کتاب، سنت و اجماع می‌دانند. این فقها، بین عقل و شرع رابطه ناگسستنی قائلند که به آن قاعده «ملازمه عقلی و شرع» می‌گویند و بر اساس آن، هر چه را که عقل به آن حکم کند، شرع نیز طبق آن عمل خواهد کرد و هر آنچه را که شرع حکم کند، عقل نیز آن را تأیید می‌نماید.

۲-۳-۲ اجتهاد

ویژگی دیگری که ناشی از اعتقاد علمای اصولی به صلاحیت عقل در تولید معرفت دینی است، «اجتهاد» است. اجتهاد، توانمندی‌های اساسی را به فقهای شیعی برای رویارویی با مسائل مهم جدی جهان معاصر اعطا کرده است.

۳-۳-۲ مصلحت

اعتقاد به مصلحت و تبعیت احکام از مصالح و مفاسد، یک مفروض پذیرفته شده در کتب فقهی و اصولیون شیعه است.

حضرت امام خمینی با اعتقادی که به عنصر «مصلحت» داشت، ضمن دستور تشکیل «مجمع تشخیص مصلحت نظام» می‌فرماید: «مصلحت نظام از امور مهمه‌ای است که گاهی غفلت از آن موجب شکست اسلام عزیز می‌گردد. امروز جهان اسلام، نظام جمهوری اسلامی ایران را تابلوی تمام‌نمای حل معضلات خویش می‌داند. مصلحت نظام و مردم از امور مهمه‌ای است که مقاومت در مقابل آن ممکن است اسلام پابرهنگان زمین را در زمان‌های دور و نزدیک زیر سؤال برد و اسلام آمریکایی مستکبرین و متکبرین را با پشتوانه میلیاردها دلار توسط ایادی داخل و خارج آنان پیروز گرداند». (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۶۵)

۴-۳-۲ قابلیت انعطاف احکام با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی

آنچه از بیانات حضرت امام برداشت می‌شود، همه موضوعات احکام می‌تواند تحت تأثیر زمان و مکان به معنای عام قرار گیرد و تغییر کند و وقتی موضوعات و مصالح و ملاکات احکام تغییر کرد، ضرورتاً حکم نیز

تغییر می‌کند؛ چرا که نسبت ملاک به حکم، شبیه نسبت علت به معلول است و این شامل تمام احکام عبادی و معاملات به معنای اعم می‌شود، و فقط یک حکم تکلیفی ثابت داریم و آن وجوب حفظ اسلام است.

۵-۳-۲ پذیرش بنای عقلا و عرف در تعیین مصادیق حکم شرعی

سیره عقلا و یا عرف عام روشی است که جایگاه خاصی در ابواب فقهی دارد و تطبیق عناوین بسیاری از احکام و تشخیص افراد و موضوع حکم، به عهده آن واگذار شده است. (حسینی، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۱۰۶)

به استثنای بخش عبادات، بخش اعظمی از فقه را موضوعاتی تشکیل می‌دهند که ماهیتی عرفی دارند، مانند بیع، اجاره، صلح، دین و ... که این‌ها اموری نیستند که شریعت اسلام آن را ایجاد کرده باشد؛ بلکه این امور ماهیتی عقلایی دارند و در جوامع قبل از اسلام نیز مرسوم بوده‌اند. جوامع بشری در سیر تکاملی خود، مدام در این امور عرفی و عقلانی تغییراتی ایجاد می‌کنند و اشکال این روابط و پیوندهای اجتماعی را دچار تنوع و دگرگونی می‌سازند. بنابراین عرف، نقش مهمی در تعیین موضوع در بسیاری از مباحث فقهی دارد.

۶-۳-۲ منطقه الفراغ

بر اساس نگرش فقها، بسیاری از اعمال انسان‌ها، محکوم به یکی از پنج حکم وجوب، حرمت، استحباب، اکراه و اباحه می‌باشد که فرد مکلف، باید بر اساس این احکام عمل نماید. در عین حال حوزه دیگری نیز وجود دارد که فقها از آن تحت عنوان حوزه مباحات یاد می‌کنند که حاکی از حکم شرعی است و آدمی در آن حیطه به خود واگذار شده است. برخی فقها معتقدند اباحه از سوی خداوند وضع شده؛ بنابراین اصل اعطای این آزادی نیز حکمی شرعی است و برخی معتقدند که اباحه محتاج جعل نیست و بنابراین رد این حوزه، حوزه فراغ یا «مالانص فیه» گفته می‌شود. به هر حال نتیجه هر دو، این است که در تفکر اصولیون، بخش وسیعی از راهکارها به بنای عقلا و مصالح تعیین شده از سوی آنها واگذار شده است که این امر مصلحت‌اندیشی و انعطاف‌پذیری این گروه را در مواجهه با مسائل نوظهور آسان‌تر کرده و قدرت انطباق بیشتری به آنها می‌دهد.

۳- اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)

حضرت امام خمینی با استناد به ادله عقلی، ضمن اثبات ضرورت تأسیس حکومت اسلامی، نظریه ولایت فقیه را اثبات می‌کند و البته در تأیید آن از ادله نقلی نیز بهره می‌گیرد.

۱-۳ ضرورت تشکیل حکومت اسلامی

ایشان، با استناد به ماهیت و کیفیت قوانین اسلام، نیاز اجرای احکام اسلام و ضرورت استمرار آن به حکومت و سنت و رویه حضرت رسول (ص) و امام علی (ع)، ضرورت تشکیل حکومت اسلامی را اثبات می‌کند، که ذیلاً به هر یک از این استنادات امام پرداخته می‌شود.

۱-۱-۳ ماهیت و کیفیت قوانین اسلام

حضرت امام، یکی از دلایل عقلانی که بر لزوم تشکیل و حکومت اقامه می‌کند ماهیت و کیفیت قوانین اسلام و احکام شرع است. از ماهیت و کیفیت این قوانین چنین بر می‌آید که برای اداره سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح شده است. احکام و تعالیم دینی، حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام اجتماعی و سیاسی را می‌سازد؛ از امور خصوصی تا امور عمومی، از طرز معاشرت با همسایه و اولاد و قبیله و عشیره تا مقررات جنگ و صلح و مراوده با سایر ملل و دول.

«با دقت در ماهیت و کیفیت احکام شرع در می‌یابیم که اجرای آن‌ها و عمل به آن‌ها مستلزم تشکیل حکومت است و بدون تأسیس یک دستگاه عظیم و پهناور اجرا و اداره نمی‌توان به وظیفه اجرای احکام الهی عمل کرد». (امام خمینی، ۱۳۸۲، ص ۳۰)

حضرت امام در ادامه به برخی از این احکام اسلام که بدون تأسیس حکومت اسلامی، قابلیت اجرا پیدا نمی‌کنند، اشاره می‌کند: «مالیات‌هایی که اسلام مقرر داشته و طرح بودجه‌ای که ریخته نشان می‌دهد تنها برای سد رمق فقرا و سادات فقیر نیست، بلکه برای تشکیل حکومت و تامین مخارج ضروری یک دولت بزرگ است؛ مثلاً خمس، یکی از درآمدهای هنگفتی است که به بیت المال می‌ریزد و یکی از اقلام بودجه را تشکیل می‌دهد... بدیهی است، درآمد به این عظمت برای اداره کشور اسلامی و رفع همه احتیاجات مالی آن است. هرگاه خمس درآمد کشورهای اسلام یا تمام دنیا را - اگر تحت نظام اسلام درآید - حساب کنیم، معلوم می‌شود، منظور از وضع چنین مالیاتی، فقط رفع احتیاج سید و روحانی نیست؛ بلکه قضیه مهمتر از این‌هاست. منظور رفع نیاز مالی تشکیلات بزرگ حکومتی است. اگر حکومت اسلامی، تحقق پیدا کند، باید با همین مالیات‌هایی که داریم، یعنی خمس و زکات - که البته مالیات اخیر زیاد نیست - جزیه و خراجات (یا مالیات بر اراضی ملی کشاورزی) اداره شود». (همان، ص ۳۱)

از طرف دیگر، احکامی وجود دارد که راجع به حفظ نظام اسلام و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال امت اسلام است. مثلاً این حکم که در سوره انفال و آیه ۶۰ آمده است: «و اعدوا لهم و ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل» که امر به تهیه و تدارک هر چه بیشتر نیروهای مسلح و دفاعی به طور کلی است و امر به آماده باشی و مراقبت همیشگی.

حضرت امام معتقد است، هر گاه مسلمانان به این حکم عمل کرده و با تشکیل حکومت اسلامی به تدارکات وسیع پرداخته با حال آمده باشی کامل جنگی می‌بودند، مثنی یهودی جرأت نمی‌کردند، سرزمین‌های ما را اشغال کرده، مسجدالاقصی ما را خراب کنند و آتش بزنند و مردم نتواند به اقدام فوری برخیزند. «تمام این‌ها نتیجه این است که مسلمانان به اجرای حکم خدا برنخاسته و تشکیل حکومت صالح و لایق نداده‌اند». (امام خمینی، همان، ص ۳۴)

از دیگر احکام اسلام که با تأسیس حکومت اسلامی، قابلیت اجرا پیدا می‌کنند، احکام حقوق و احکام جزایی است. به عنوان مثال، احکام دیات که باید گرفته شود و به صاحبانش داده شود، یا حدود و قصاصی که باید با نظر حاکم اسلامی اجرا شود، بدون برقراری یک تشکیلات حکومتی تحقق نمی‌یابد. همه این قوانین مربوط به سازمان دولت و جز قدرت حکومتی از عهده انجام این امور مهم بر نمی‌آید.

حضرت امام در ادامه بحث، می‌فرماید: «شرع و عقل حکم می‌کند که نگذاریم وضع حکومت‌ها به همین صورت ضد اسلامی یا غیر اسلامی، ادامه پیدا کند. دلایل این کار واضح است؛ چون برقراری نظام سیاسی غیراسلامی به معنای بی‌اجرا ماندن نظام سیاسی اسلام است. همچنین به این دلیل که هر نظام سیاسی غیراسلامی، نظامی شرک‌آمیز است، چون حاکمش طاغوت است و ما موظفیم آثار شرک را از جامعه مسلمانان و از حیات آنان دورکنیم و از بین ببریم». (همان، ص ۳۵)

۲-۱-۳ ضرورت استمرار اجرای احکام اسلام

بدیهی است، ضرورت اجرای احکام که تشکیل حکومت رسول اکرم (ص) را لازم آورده، منحصر و محدود به زمان آن حضرت نیست و پس از رحلت رسول اکرم (ص) نیز ادامه دارد. احکام اسلام محدود به زمان و مکان خاصی نیست و برای همه مکان‌ها و زمان‌ها باقی و لازم‌الاجرا است و اجرای آن‌ها نیاز به وجود نظام سیاسی در جامعه دارد.

حضرت امام معتقدند، چون اجرای احکام، پس از رسول اکرم (ص) و تا ابد ضرورت دارد، تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره ضرورت می‌یابد... به ضرورت شروع و عقل آنچه در دوره حیات رسول اکرم (ص) و زمان امیرالمومنین علی بن ابیطالب (ع) لازم بوده، یعنی حکومت و دستگاه اجرا و اداره، پس از ایشان و در زمان ما لازم است.

۳-۱-۳ سنت و رویه رسول اکرم و ائمه هدی علیهم السلام

سنت و سیره رسول گرامی اسلام (ص) و حضرت امیرالمومنین علی (ع)، دلیلی دیگر بر ضرورت تشکیل حکومت اسلامی است. چه این‌که حضرت رسول (ص)، ضمن ابلاغ وحی الهی و رسالت، به تأسیس نظام سیاسی و اجتماعی اقدام کرد و علاوه بر ابلاغ وحی و بیان و تفسیر عقاید و احکام و نظامات اسلام، به اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام همت گماشته و حکومت اسلامی را تشکیل داده بود. ایشان «والی به اطراف می‌فرستاده به قضاوت می‌نشسته و قاضی نصب می‌فرموده، سفرایی به خارج و نزد رؤسای قبایل و پادشاهان روانه می‌کرده، معاهده و پیمان می‌بسته، جنگ را فرماندهی می‌کرده... برای پس از خود به فرمان خدا، تعیین «حاکم» کرده است. وقتی خداوند متعال برای جامعه پس پیامبر اکرم (ص) تعیین حاکم می‌کند به این معناست که حکومت پس از رحلت رسول اکرم (ص) نیز لازم است». (همان، ص ۲۶)

سیره و سنت حضرت امیرالمومنین علی علیه‌السلام نیز مؤید این است که ایشان، پس از قتل عثمان و بیعت مردم با ایشان در رأس نظام سیاسی مسلمانان قرار گرفت و به اجرای احکام اسلامی پرداخت و پس از آن حضرت، امام حسن مجتبی (ع) نیز تا زمان انعقاد صلح با معاویه به مدت شش ماه، شیوه پدر و جد خویش را ادامه داده است. بنابراین ضرورت دارد این روند جهت استمرار اجرای احکام اسلام در همه زمان‌ها از جمله دوران غیبت ادامه یابد.

با عنایت به مباحثی که مطرح شد، حضرت امام به روشی کلامی و با اقامه دلایل عقلی به اثبات ضرورت تأسیس حکومت اسلامی می‌پردازد و در ضمن آن به دلایل نقلی از جمله سیره و سنت نبی مکرم اسلام و ائمه هدی علیهم السلام استناد می‌جوید. همان‌طور که اشاره شد، ایشان ماهیت و کیفیت قوانین اسلام و ضرورت

استمراری اجرای آن را دلیلی می‌داند که ضرورت تأسیس حکومت اسلامی از آن مستفاد شده است و از طرفی از اخبار و روایات وارده، در کنار سیره و سنت معصومین نیز به عنوان مؤیدی بر دلایل عقلی بهره می‌جوید.

۳-۲ نظریه ولایت فقیه

حضرت امام خمینی (ره)، هر چند از اصل ضرورت حکومت در جامعه و استمرار نظم سیاسی دفاع می‌کند، اما هر حکومتی را مطلوب نمی‌داند. در آثار ایشان انتقادات زیادی علیه حکومت‌های سلطنتی و نظام‌های سیاسی مبتنی بر دموکراسی غربی مطرح شده است.

ایشان ضمن معرفی حکومت اسلامی به عنوان حکومت مطلوب خود می‌فرمایند: «حکومت اسلامی، هیچ یک از انواع طرز حکومت‌های موجود نیست... حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه، بلکه مشروطه است. البته نه مشروطه به معنای متعارف فعلی آن که تصویب قوانین تابع آرای اشخاص و اکثریت باشد. مشروطه از این جهت که حکومت‌کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) معین گشته است. «مجموعه شرط» همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود. از این جهت حکومت اسلامی، حکومت قانون الهی بر مردم است». (همان، ص ۴۳-۴۴)

بنابراین از دیدگاه حضرت امام، حکومت اسلامی، حکومت قانون است و منظور از قانون، قوانین و احکام الهی است.

در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خداست و قانون، فرمان الهی و حکم خداست. قانون اسلام یا فرمان الهی بر همه افراد، حکومت تام دارد. «حضرت رسول اکرم (ص) هر وقت مطلبی را بیان یا حکمی را ابلاغ کرده‌اند، به پیروی از قانون الهی بوده است، قانونی که همه بدون استثناء بایستی از آن پیروی و تبعیت کنند. حکم الهی برای رئیس و مرئوس متبع است. یگانه حکم و قانونی که برای مردم متبع و لازم الاجراست. همان حکم و قانون خداست». (همان، ص ۴۵)

حضرت امام، علاوه بر قانون الهی، «عدالت» را نیز بنیان حکومت اسلامی مطلوب خویش معرفی می‌کند؛ به طوری که در بیانات ایشان، تعبیر همچون حکومت عدل، حکومت عادلانه و... به کرات مورد استفاده قرار گرفته شده است. به عنوان مثال:

«ما که می‌گوییم حکومت اسلامی، می‌گوییم حکومت عدالت». (صحیفه امام، ج ۳، ص ۵۰۹)؛

«ما یک حکومت عدل اسلامی می‌خواهیم» (همان، ج ۵، ص ۱۳۱)؛

«هدف نهایی، عبارت از همان تأسیس یک حکومت عدل اسلامی است» (همان، ج ۴، ص ۵۱۲)؛

«اسلام خدایش عادل است، پیغمبرش هم عادل است و معصوم، امامش هم عادل و معصوم است، قاضی‌اش هم معتبر است که عادل باشد، فقیهش هم معتبر است که عادل باشد، شاهد طلاقش هم معتبر است که عادل باشد... زمامدار باید عادل باشد، ولاتشان هم باید عادل باشند» (همان، ج ۳، ص ۳۰۴).

ایشان معتقدند، «چون حکومت اسلام، حکومت قانون است، قانون شناسان و از آن بالاتر دین‌شناسان، یعنی فقها، باید متصدی آن باشند. ایشان هستند که بر تمام امور اجرایی و اداری و برنامه‌ریزی کشور مراقبت

دارند. فقها در اجرای احکام الهی امین هستند. در اخذ مالیات، حفظ مرزها، اجرای حدود امین‌اند نباید بگذارند قوانین اسلام معطل بماند». (امام خمینی، ۱۳۸۲، ص ۷۲)

حضرت امام در اثبات نظریه ولایت فقیه به ادله عقلی و نقلی استناد می‌کند. ایشان، ضمن اشاره به هر دو قسم از ادله با توجه به این که دلیل عقلی را «تام» دانسته‌اند دلیل نقلی را به عنوان مؤیدی بر آنچه از عقل به دست می‌آید، بیان کرده‌اند.

حضرت امام، ولایت فقیه را در زمره مطالب بدیهی می‌داند که دلیل عقلی، تنبهی بیش نسبت به مطلبی ضروری و بدیهی نیست و تصور ولایت فقیه در تصدیق آن کافی است.

«ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آن‌ها، موجب تصدیق می‌شود و چندان به برهان احتیاج ندارد؛ به این معنی که هر کس عقاید و احکام اسلام را، حتی اجمالاً دریافته باشد، چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور آورد، بی‌درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت». (همان، ص ۹)

ایشان در کتاب البیع، در بیان دلیل عقلی ولایت فقیه می‌فرمایند: آنچه دلیل امامت است، خود آن دلیل لزوم حکومت بعد از غیبت ولی امر (عج) می‌باشد. (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۱۹) و در تفصیل آن، ضمن یک نگرش کلی به احکام اسلامی مربوط به مالیات (یعنی امور اقتصادی به طور اعم نه مالیات اصلاحی جدید) و سیاست و حقوق که نسخ در آن‌ها راه ندارد، معتقدند باقی ماندن این احکام مقتضی ضرورت حکومتی و ولایتی است که والایی قوانین الهی را حفظ کند و متکفل اجرای آن گردد. از آن گذشته، حفظ نظام اسلام از واجبات مؤکد است و این واجب جز با وجود والی حکومت به انجام نخواهد رسید. افزون بر آن حفظ مرزهای مسلمین از تهاجم و حفظ شهرهای مسلمین از غلبه متجاوزان در دیدگاه عقل و شرع واجب است و ترک این امور از جانب حکیم صانع معقول نیست.

ایشان در ادامه ضمن اشاره به شرایط والی و حتی اختیارات او در پرتو دلیل عقلی معتقدند عقل و نقل با هم متحدند در این که، والی باید عالم به قوانین فقیه و عادل در میان مردم و در اجرای احکام باشد. بنابراین امر حکومت به عهده فقیه عادل نهاده می‌شود و هم اوست که صلاحیت ولایت مسلمین را دارد.

نتیجه

امام خمینی (ره) به عنوان فقیهی اصولی، ضمن اعتقاد به صلاحیت عقل در جهت فهم و ادراک نصوص دینی، معتقد به توانایی عقل در استنباط و استخراج تکالیف دینی از متون دینی دارد. به عبارتی ایشان «عقل» را هم به عنوان «منبع» معرفت دینی و هم به مثابه «ابزار» معرفت دینی بر می‌شمرند.

ایشان با تأکید بر قواعدی که بنیاد و بنیانی عقلایی دارد از جمله سیره و بنای عقلا، مصلحت، احکام حکومتی و... بر کارگشایی و راهگشایی عقل تأکید جدی دارند.

هسته نظری حضرت امام در فلسفه سیاسی و اندیشه سیاسی، تئوری ولایت فقیه است. ایشان قبل از آن که با نقل آیات و روایات - آن چیزی که هنوز هم رسم رایج حوزه‌های علمیه است - به اثبات نظریه خویش اقدام کند، با اقامه براهین عقلی و استدلالات عقلانی، مدعای خویش (نظریه ولایت فقیه) را اثبات می‌کند.

در ضمن بررسی اندیشه سیاسی حضرت امام اگر به رفتارشناسی سیاسی ایشان نیز که به مثابه نمود ظاهری منظومه و هسته فکری و فی الواقع اندیشه سیاسی ایشان هست، پردازیم باز به اعتلای مقام عقل و عقلانیت پی می‌بریم.

مخلص کلام آنکه عقل جایگاه مبنایی در اندیشه سیاسی امام داشته و در منظومه فکری ایشان عنصری ضروری، حیاتی و بنیادین تلقی می‌شود.

Archive of SID

منابع و مأخذ

۱. آیین انقلاب اسلامی: گزیده‌ای از اندیشه و آثار امام خمینی(ره)، تهران، ۱۳۷۳، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲. جمشیدی، محمدحسین، (۱۳۸۲) مبانی عقلی اندیشه سیاسی در اسلام، تهران، پژوهشکده امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی.
۳. حائری یزدی، مهدی، (بی‌تا) کاوش‌های عقل نظری، تهران، افست.
۴. حسینی، سیدعلی، «منابع فقه و زمان و مکان»، عرف متغیر و سیره عقلا، مجموعه آثار کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۹.
۵. خمینی، روح الله، (۱۳۷۹) البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. -----، (۱۳۸۳) چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. -----، (۱۳۸۰) شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۸. -----، (۱۳۷۹) شرح دعای سحر، ترجمه سید احمد فهری، قم، دارالکتاب.
۹. -----، (۱۳۷۷) نقطه عطف، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. -----، (۱۳۸۲) ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۱. -----، کشف اسرار، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۲. خوانساری، محمد، (۱۳۷۷) منطق صوری، تهران، دانشگاه تهران.
۱۳. دهخدا، علی‌اکبر، (بی‌تا) لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. صحیفه امام، (۱۳۸۵)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۵. فوزی، یحیی، (۱۳۸۴) اندیشه سیاسی امام خمینی، قم، نشر معارف.
۱۶. فیرحی، داود، (۱۳۸۳) قدرت، دانش، مشروعیت در اسلام، تهران، نشر نی، چاپ چهارم.
۱۷. محمدی ری‌شهری، محمد، (۱۳۸۱) منتخب میزان‌الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث.
۱۸. معین، محمد، (۱۳۷۱) فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.
۱۹. مک لین، ایان، (۱۳۸۱) فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد، ترجمه حمید احمدی، تهران، میزان.

20. Leftwich , D. Held and A. , (A Dicipline of Politics), in: A Leftwieh (ed), **what is politics**, oxford: Basil Black well, 1984, P. 144.